



Semantics and Assessment of the Translation of the Word “AGHL” in The Holy Quran

Mohammad Amiri*
Masoud Fekri**

Received: 09/09/2021
Accepted: 24/01/2022

Abstract

The discovery of the meaning of the word of the Holy Qur'an, translating and evaluating the translation of the single word of this text as its fundamental units, has always been a challenge for researchers in the field of translation studies and translators of the Holy Qur'an. The semantics knowledge which is responsible for the scientific study of meaning can help the translators for this issue. The semantics of the Qur'anic vocabulary and the selection of related equivalent semantic in the target language (here Farsi and English) and is necessary to translate this holy text based on meaning. The word AGHL is a key word in the Qur'anic text, which is only used in the way of Praise and homage and hence the discovery of its meaning with the aim of assessing the process of choosing an equivalent in translation is very important. And AGHL is also an Arabic word that is used in Persian as a borrower (involved). Hence, in Persian translations, it has been used either in the same form, returned or words such as thought and AGHL have been used as equivalent to it; But AGHL in Qur'anic usage refers to the practical dimension and the central sense of AGHL, meaning imprisonment and emulsion Although many Persian and English translations of the Qur'an have used Equivalents such as wisdom and thinking (Reason, studied, comprehend, understood) While the same equivalents for other vocabulary which have clear meaning difference with the word AGHL such as (عَلَمُونَ، تَذَكَّرُونَ، تَفَقَّهُونَ، الْجَمَّةُ، دُو مِرَّةً، سُلْطَنٌ مُبِينٌ) are also chosen Which do not have the necessary semantic precision and elegance. This research is based on a descriptive method with regard to the ability to include the theoretical dimensions of the problem and an analytical method for comparative issues to obtain a more accurate assessment of this term, proportional to its Quranic implication.

Keywords: *Translation of the Quran, Semantics, Intellect, Finding Equivalents, Implication.*

* PhD student in Arabic Translation Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

mimalef2012@gmail.com

** Associate Professor, Arabic Language and Literature Department, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

dr.m.fekri@gmail.com



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۷۷-۳۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

[10.30497/qhs.2022.240927.3302](https://doi.org/10.30497/qhs.2022.240927.3302)



[20.1001.1.20083211.1401.16.1.11.3](https://doi.org/10.1001.1.20083211.1401.16.1.11.3)

معناشناسی و ارزیابی ترجمه واژه عقل در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴

مقاله برای اصلاح به مدت ۲۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد امیری*

مسعود فکری**

چکیده

معناشناسی واژگان قرآن کریم و انتخاب معادل دارای قرابت معنایی با واژه مورد نظر در زبان مقصد بر اساس معنا، لازمه ترجمه دقیق این متن آسمانی است. در بین واژگان بکار رفته در قرآن کریم، واژه «عقل» یک واژه کلیدی است که تنها در سیاق مدح و تکریم استعمال شده و در مفهوم مخالف مثل عبارت لایعقلون، منطوق آیه نکوهش است که نتیجه آن مدح عقل می باشد. از این رو کشف دلالت آن با هدف ارزیابی معادل‌گزینی در ترجمه، دارای اهمیت است. از آنجا که عقل در استعمال قرآنی، ناظر به بُعد عملی بوده و معنای مرکزی آن، حبس و امساک است، متأسفانه بسیاری از ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن، معادل مناسبی برای آن در نظر نگرفته و معادل‌هایی آورده اند که برای دیگر واژگانی که اختلاف دلالتشان با واژه عقل روشن است نیز بکار می رود. این تحقیق بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و همچنین تحلیلی - انتقادی با توجه به قابلیت‌درب‌گیری ابعاد نظری مسأله ترجمه و نقد و تطبیق برخی ترجمه‌های قرآن کریم به دنبال آن است تا ارزیابی دقیق‌تری از برگردان واژه عقل متناسب با دلالت قرآنی آن به دست دهد.

واژگان کلیدی

معناشناسی عقل، معادل‌یابی عقل، ترجمه قرآن، دلالت عقل.

mimalef2012@gmail.com

* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران ایران. (نویسنده مسئول) dr.m.fekri@gmail.com

طرح مسئله

ترجمه متون مقدس همواره از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار بوده و هست. در این بین مهم‌ترین متن از نگاه مسلمانان، قرآن کریم است چه اینکه اصالت این متن بنا به اجماع مسلمانان، از ابتدای نزول تا به امروز حفظ شده و در طول قرن‌ها از نقصان و اضافه مصون مانده است. مهم‌تر آن که قرآن کریم پیامی مکتوب است از سوی خداوند سبحان، که مخاطب آن نه قومی خاص با زبانی معین، بلکه همه آحاد بشر است. همگانی بودن پیام قرآن به اندازه‌ای در آیات آن مورد تأکید است که حتی محدود به نوع انسان نمی‌شود و نوع مکلف دیگر یعنی جن را نیز در برمی‌گیرد-مانند خطاب «یا معشر الجن و الانس» در واقع این آیات اوج همگانی بودن پیام قرآن است و هر شبهه‌ای را درباره محدود کردن مصداق یا ایها الناس برطرف می‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۷، صص ۷۵-۷۶۹).

پژوهش حاضر در پی آن است تا در پرتو دانش معناشناسی که همانا مطالعه علمی معناست (لایزن، ۱۳۹۱، صص ۱۸-۱۹) معادل‌یابی مبتنی بر معناشناسی را به‌عنوان مسأله‌ی اساسی این مقاله مورد بررسی قرار دهد و با کشف دلالت واژه عقل در متن قرآنی و مقایسه‌ای تطبیقی بین ترجمه‌های قرآن کریم، معادل‌یابی واژه عقل را مورد ارزیابی قرار دهد. به بیان دیگر آیا ترجمه-های قرآن کریم توفیق انتخاب و گزینش معادلی^۱ که دلالتش با دلالت‌های کشف شده واژه در زبان مبدأ منطبق باشد، داشته‌اند.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی در باب معناشناسی عقل و دلالت‌های آن به عنوان وجه تمایز انسان از سایر موجودات، در پژوهش‌های زبان‌شناختی، فلسفی، تفسیری و... تا کنون صورت گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها ناظر به ماهیت عقل و انواع آن در قرآن و حدیث است. از آن جمله‌اند: رساله دکتری مصباح با عنوان «مفهوم عقل در قرآن و حدیث» (مصباح، ۱۳۹۴). نگارنده در این رساله، پس از بیان معانی لغوی واژه عقل به بررسی ارتباط میان آن‌ها با مفاهیمی که در علوم مختلف مانند فلسفه، عرفان، کلام و اخلاق می‌پردازد. از منظر نگارنده، وحی و ارسال رسل مهم‌ترین عامل رشد و شکوفایی عقل است.

همچنین مرتضی قاسمی حامد در رساله دکتری «عقل و هویت در قرآن کریم و نهج البلاغه» ضمن بررسی مفهوم این دو واژه و مشتقات آنها، معانی مختلف آنها در قرآن و نهج البلاغه،

^۱ . Equivalent



کارکردها و آثار آنها در روابط چهارگانه «انسان با خدا، خود، دیگران و دنیا» مورد واکاوی قرار داده و سپس رابطه بین این دو مفهوم را تحلیل و بررسی می‌کند (قاسمی حامد، ۱۳۹۶).

رساله دکتری محمد صدقی الاتق «ایمان و عقل و ارتباط آن دو از دیدگاه قرآن و حدیث» (صدقی الاتق، ۱۳۸۸) نیز پژوهش دیگری در این رابطه است. این رساله به دنبال پاسخ به این سؤال است که ماهیت ایمان و عقل و ارتباط آن دو از دیدگاه قرآن و حدیث چیست؟ در این تحقیق، عقل و ایمان در قرآن و حدیث مورد بررسی قرار گرفته و برداشت نویسنده این است که عقل از این دید استعدادی است که انسان به وسیله آن، علم نافع و هدایتگر به سوی عمل صالح کسب می‌نماید که علم و معرفت مذکور موجب رهیابی فرد به دین حق می‌گردد و احکامی که از طریق عقل کشف و صادر می‌شود همانند مدلول دلیل معتبر نقلی، حجت است.

محمدعلی مبینی در مقاله «عقل در قرآن» (مبینی، ۱۳۸۰)، مراد از عقل در قرآن را نوعی فهم خاص که به ظواهر اکتفا نمی‌کند و حقیقت معنا را درمی‌یابد بیان می‌کند. در این مقاله از دیدگاه قرآن کریم، برای رسیدن به چنین فهمی، نباید تنها به فعالیت‌های ذهنی بسنده کرد، بلکه لازم است در جهت سلامت فطرت و تزکیه روح نیز کوشید. عقل از دیدگاه قرآن، بی‌نیاز کننده از وحی نیست، بلکه شیوه‌ای است برای فهم حقیقت وحی. باقر قربانی زرین نیز در مقاله «واکاوی معناشناختی عقل در زبان عربی و قرآن کریم با تکیه بر آراء شیخ طوسی در التبیان» (قربانی زرین، ۱۳۹۴) ضمن بحث درباره معنای لغوی و اشاره‌ای به تطور تاریخی این واژه پرداخته و سپس به آراء شیخ طوسی در این خصوص اشاره کرده است. وی در بخش عقل در فرهنگ اسلامی، عقل را به مطبوع و مصنوع تقسیم کرده که مطبوع هدیه خداوند است و غیر قابل آموختن و مصنوع اکتسابی است و استعمال عقل با مفهوم امروزی نوپدید است و لذا در قرآن فقط مشتقات فعلی آن به کار رفته است.

محمد مهدی باباپورگل افشانی و قدیر اسفندیار نیز در مقاله «معناشناسی واژگان عقل و تفکر در ارتباط با مفهوم فطرت در قرآن» (باباپور گل افشانی و اسفندیار، ۱۳۹۲) به معناشناسی عقل و تفکر و به ارتباط آن دو با نفس و فطرت انسان پرداخته‌اند. از نظر مؤلفان، اگرچه عقل در اصطلاح معروف و فلسفی‌اش در دو معنای جوهر بسیط و قوه نفس استعمال شده، ولی بررسی‌های لغوی و قرآنی نشان می‌دهد که معنای اصلی این ماده امساک و نگهداری است و برای آن باید به قرآن توجه شود. ارشاد قرآن به تعقل، تنها ارشاد به علم و دانستن نیست بلکه به معنای پایبندی بر حقایق و معلومات فطری و بهره‌گیری از آنهاست.

همچنین سید ابوالفضل سجادی و مطهره فرجی در مقاله «معناشناسی و استعمال واژگان عقل، فهم، علم و فکر در قرآن کریم» (سجادی و فرجی، ۱۳۹۲)، معنا و مفهوم عقل، فهم، علم و فکر و جایگاه این واژگان در قرآن کریم را بررسی کرده به تفاوت‌های معنایی و جایگاه آنها در آیات شریفه قرآن کریم می‌پردازند. ایشان عقل را نیرویی که آماده پذیرش علم است و علمی که انسان به وسیله این نیرو به دست می‌آورد، تعریف می‌کند.

وجه نوآوری تحقیق حاضر نسبت به سایر پژوهش‌های معناشناختی از آن جهت است که پژوهش‌های فوق عمدتاً ناظر به تجزیه و تحلیل مفهوم عقل و یا معنای واژه عقل در قرآن کریم و میراث اسلامی است که البته عمدتاً معنای لغوی را در حیطه دلالت فرعی و نه به عنوان معنای مرکزی مورد نظر قرآن درباره این واژه که باید مبنای معادل‌یابی قرار گیرد، تلقی کرده‌اند. تحقیق پیش رو در پی پاسخ به این پرسش است که واژه عقل به طور خاص در متن قرآنی چه دلالت یا دلالت‌هایی دارد؟ کدام دلالت اصلی و مرکزی و کدام دلالت نسبی و بافتی است؟ و اینکه آیا معادل‌یابی واژه عقل در ترجمه با دلالت مرکزی آن تطابق دارد و توانسته منظور و معنای دقیق را به مخاطب متن مقصد منتقل سازد؟ از این رو پژوهش حاضر نگاهی معناشناسانه به ترجمه‌های واژه عقل و ارزیابی دقت معادل‌گزینی در ترجمه‌های حاضر دارد که وجه تمایز آن از پژوهش‌های گذشته می‌باشد.

روش تحقیق

مقاله حاضر با روش توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای، ضمن توسعه مطالعات گذشته با رویکرد معناشناختی (به ویژه معجمی و بافتی) به مفهوم مورد نظر این واژه در متن قرآنی دست یافته و بر اساس روش تحلیلی، معادل‌یابی عقل در بیش از ۵۰ ترجمه را مورد ارزیابی قرار دهد.

۱. ترجمه قرآن

از آنجا که این پژوهش در خصوص واژه عقل در پیوند با ترجمه است و تنها پژوهشی انتزاعی و جدا از متن نیست لازم است ترجمه قرآن نیز به عنوان مقدمه تبیینی موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گیرد. وقتی از ترجمه قرآن کریم سخن به میان می‌آید دو رویکرد خودنمائی می‌کند: اول آنان که ترجمه قرآن کریم را از آن رو که همتای متن اصلی و بازتولید آن می‌دانند، با توجه به تحدیاتی وارد در قرآن کریم و صدور الفاظ آن از جانب خداوند را ناممکن دانسته و هر ابتکار عملی در این راستا را مردود شمرده و گاه تا مرز تحریم نیز فرارفته‌اند.



اما رویکرد دوم به ترجمه قرآن کریم، سرسختی و نگاه مطلق و جزمی رویکرد اول را ندارد. صاحبان این رویکرد قائل به امکان ترجمه قرآن کریم هستند و چه بسا آن را لازمه ابلاغ دعوت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند؛ چه اینکه در سوره اعراف آیه ۱۵۸ آمده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...» اما این تأیید به منزله تأیید مصادیق ترجمه‌های قرآن کریم نیست و ترجمه‌های قرآن کریم به رغم فراوانی و دقت بسیار در یافتن واژه‌های معادل، هیچ‌گاه نتوانسته‌اند مانند ترجمه سایر کتاب‌های آسمانی جنبه قدسی بیابند.

بحث ترجمه قرآن در سال‌های حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پس از آن، در دوران صحابه و تابعین، با فرض وقوع، قطعاً صورت فقهی و کلامی مشخصی نداشته است (آذرنوش، ۱۳۹۴، ص ۳). هر چند تا آنجا که به جنبه عقایدی مربوط می‌شود مسئله پیچیده و نگران‌کننده نیست؛ هر آنچه برای مصداق خاص و مخاطب خاص بیان شده است به خصوص اگر سخن گوینده، حکیمی عالم و قادری مطلق باشد این ظرفیت را دارد که بتواند برای همگان، در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها پیامی قابل درک به همراه داشته باشد، اما اگر به مسئله از منظر دانش زبان‌شناسی و ترجمه نگریسته شود آن گاه آشکار می‌شود با مسئله‌ای پیچیده روبرو هستیم (پاکتچی، ۱۳۹۷، ص ۷۶-۷۷).

یکی از مهم‌ترین مستندات تاریخی موافقان ترجمه، عمل سلمان فارسی (متوفی ۳۵ هـ.ق)، در ترجمه سوره حمد یا بخش بیشتری از قرآن کریم، است (آذرنوش، ۱۳۹۴، ص ۳). در نظر و عمل صحابه نیز شواهدی دال بر موافقت با ترجمه قرآن یافت می‌شود. برای نمونه، اعتقاد ابن مسعود (متوفی ۳۲ هـ.ق) به جانشین‌پذیری کلمات قرآن، مستند برخی موافقان جواز قرائت ترجمه قرآن در نماز بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۱۳). در اوایل سده دوم، ابوحنیفه (متوفی ۱۵۰ هـ.ق)، موضوع ترجمه قرآن را به صورت مسئله‌ای فقهی درآورد. وی قائل به جواز همراه با کراهت قرائت ترجمه فارسی در نماز بود، تنها با این شرط که نمازگزار یقین داشته باشد که آنچه می‌خواند ترجمه عبارات عربی قرآن است نه تفسیر آن (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۷؛ مرغینانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۸۸). اما اجماع فقهای شافعی، حنبلی و مالکی بر عدم جواز قرائت ترجمه قرآن در نماز است (شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۰؛ زرقانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۵۶-۵۸).

از سوی دیگر نزد علمای امامیه موضوع جایگزینی ترجمه قرآن به جای اصل عربی آن اساساً منتفی بوده است. آنان ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر را وسیله طبیعی و ضروری ابلاغ پیام وحی دانسته‌اند و از این رو به بحث نظری درباره جواز و امکان این عمل نپرداخته‌اند. با این همه

فقهای امامیه به اجماع بر عدم جواز قرائت ترجمه قرآن در نماز تأکید کرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۳۴۳-۳۴۶؛ کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۶). این رویکرد، طرفداران دیگری نیز مثل دکتر محمود العزب استاد زبان و تمدن اسلامی دانشگاه سوربن پاریس دارد که ترجمه قرآن کریم از نظر ایشان هرگز جایگاه عبادی پیدا نخواهد کرد. وی به صراحت می‌گوید:

«تا امروز ترجمه کاملی ندیده‌ام که همه ابعاد متن قرآن را مد نظر قرار داده باشد و معتقدم هیچگاه چنین ترجمه‌ای محقق نخواهد شد؛ امکان ندارد کسی به لحاظ علمی بتواند به همه ابعاد این متن احاطه پیدا کند؛ بنابراین چنین ترجمه‌ای ناممکن است» (العزب، ۱۴۲۷ق)

برخی مخالفان ترجمه‌ی قرآن، راه میانه‌ای برای جبران خسارت ناشی از عدم برگردان متن قرآن کریم به سایر زبان‌ها و کاستن از تعمیق دعوت جهانی اسلام، پیشنهاد می‌دهند؛ از جمله دکتر لیلی عبدالرزاق که ترجمه‌های فردی را مشحون از خطا می‌داند و در مصاحبه‌ای پیرامون امکان ترجمه قرآن کریم، یکسره آن را ناممکن دانسته می‌گوید:

«ما پژوهش‌ها و پایان نامه‌ها و رساله‌های متعددی را در حوزه زبان انگلیسی درباره ترجمه قرآن کریم و میزان تطابق آن با متن اصلی انجام داده‌ایم و در نهایت به این جمع‌بندی رسیدیم که ترجمه قرآن کریم و حتی معانی آن ناممکن است زیرا قرآن ترجمه نمی‌شود! اما می‌توان تفاسیر را ترجمه کرد» (عبدالرزاق، ۲۰۰۱م).

در خصوص باور مسلمانان باید یادآور شد که ترجمه متن مقدس در فرهنگ اسلامی مشروعیت خود را تنها از معیارهای ارزیابی عرفی می‌گیرد و هیچ ترجمه‌ای دارای ارزشی فراتر از یک ترجمه مقبول از منظر عرف اهل دانش نیست (پاکتچی، ۱۳۹۷، صص ۹۶-۹۷). به بیان دیگر هرچند در طول قرن‌های گذشته، ترجمه‌های قرآن کریم ارتباطی و به زبان مخاطبان خود نزدیک‌تر شده‌اند و بر ویژگی انتقال پیام بیش از پیش تمرکز کرده‌اند، اما برخی نقدهای اساسی همچنان بی‌پاسخ مانده است. نهایتاً اینکه یک اصل پایه به عنوان پایبندی حداکثری به متن مبدا از یک سو و یک اصل ثانوی به عنوان پایبندی به سنت‌های ترجمانی با انگیزه‌ها و عللی که ذکر شد از سوی دیگر، ترجمه متون دینی را به عرصه چالشی میان تعهد به اصل و تعهد به سنت‌های ترجمانی می‌کشد و حاصل ترجمه را برآیندی از این کشاکش و چالش می‌سازد. بر این پایه، اگر هر ترجمه معین بخواهد از این حیث مورد ارزیابی قرار گیرد باید نسبت دو تعهد در آن سنجیده شود (پاکتچی، ۱۳۹۷، صص ۹۶-۹۷).

همانطور که اشاره شد اساساً موضوع ترجمه قرآن کریم از دشواری‌های بسیار و پیچیدگی‌هایی برخوردار است که مانع از تأیید کامل هر ترجمه‌ای شده است و در مقام مقایسه بین ترجمه‌های عهدین و قرآن کریم، هیچ‌گاه ترجمه قرآن کریم در عبادات و مناسک اسلامی جای متن اصلی را نگرفته و تلاش‌های گاه و بی‌گاه در این زمینه، بر خلاف استعمال ترجمه‌های عهدین به جای متن اصلی، جملگی ناکام و با شکست مواجه شده‌اند.

یکی از دلایل اصلی که در جهان اسلام هرگز هیچ ترجمه‌ای موقعیتی رسمی نیافته است (پاکتچی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷) عبارت است از آن‌که اولاً انتظار مخاطب این متن با توجه به اصالت آن بسیار بالاست و طبعاً ترجمه‌های متن فاقد آن تقدس و ویژگی آسمانی است. ثانیاً یافتن معادل‌های دقیق برای واژگان قرآن کریم، انتخابی انسانی است که سطح دانش و ذوق و مهارت مترجم و همچنین زبان شایع در اعصار مختلف، دخالت و تأثیر بسزائی در کیفیت آن دارد. به نظر نگارنده، بازگشت به معنای مرکزی و اصیل واژگان و رویکرد معناشناختی در معادل‌یابی این واژگان، می‌تواند تا حد زیادی اشکالات موجود در ترجمه واژگان قرآنی را مرتفع نماید و مخاطب غیر عرب زبان را به اصل معنای واژه و معادل مناسب رهنمون سازد و همان درک و فهمی که مخاطب عرب زبان بویژه در عصر نزول از معنای واژه دریافت می‌شد را تداعی کند.

۲. عقل در قرآن کریم

یکی از این واژگان قرآنی که کلمه‌ای کلیدی در این متن به شمار می‌رود، واژه عقل است که این مهم در تحقیقات بسیاری از قرآن پژوهان مورد تأکید بوده و هست. ماهیت عقل و به کار بستن آن، در قرآن کریم به عنوان یکی از معیارهای سعادت انسان معرفی شده و از ابتدای نزول آیات، توجه مخاطبان وحی را به خود جلب کرده است. مفسران و مترجمان قرآن نیز در این عرصه گام‌های مهمی برداشتند تا معنای دقیق مورد نظر این واژه را دریابند و معادل دقیقی برای برگردان آن برگزینند.

۳. معناشناسی عقل در قرآن کریم

معناشناسی را می‌توان مطالعه‌ی علمی معنی دانست یعنی مطالعه‌ای که بدون هرگونه پیش‌داوری یا تعصب صورت پذیرد و به توصیف پدیده‌ها در چارچوب یک نظام پردازد. آنچه در معناشناسی معنا نامیده می‌شود مصداقی است که در جهان خارج وجود دارد یا مفهومی است که بر حسب مصداق‌ها به صورت نوعی تصور در ذهن سخنگویان زبان، انباشته شده است.

نخستین سطح در معناشناسی هر متن، شناخت معنای واژگان آن است (صفوی، ۱۳۹۹، ص ۴۶). در معناشناسی زبانی به آن گونه از معنا توجه می‌شود که درون‌زبانی است و معناشناس با مطالعه معنا به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق زبان است. واحدهای مطالعه‌ی این نوع معنا واژه و جمله به حساب می‌آیند. دلالت واحدهای واژگانی بر مصداق‌های جهان خارج بر حسب فرآیندی صورت می‌پذیرد که دلالت برون‌زبانی نامیده می‌شود و در مقابل دلالت درون‌زبانی فرآیندی است که واحدهای واژگانی را به مفاهیم ربط می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۲۸).

واژه عقل در قرآن کریم بصورت اسم و یا مصدر به کار نرفته و تنها صورت فعلی آن ذکر شده است. مشتقات این واژه بصورت فعل تعقلون در آیات قرآن ۲۴ بار، یعقلون ۲۲ بار و افعال یعقل، نعقل و عقوله نیز هرکدام یک بار وارد شده است. بدین ترتیب مشتقات این واژه تنها به صورت فعلی و در مجموع ۴۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۹۳۶م، ج ۴، صص ۳۰۰-۳۰۳).

جدول ۱: فراوانی واژه عقل در قرآن کریم

آیه	سوره	تعداد	فعل
متعدد	مختلف	۲۴	تعقلون
متعدد	مختلف	۲۲	یعقلون
۴۳	العنکبوت	۱	یعقل
۱۰	الملک	۱	نعقل
۷۵	البقره	۱	عقلوه

با دقت در موارد استعمال واژه عقل در قرآن کریم ملاحظه می‌کنیم که کاربرد مشتقات این واژه در متن قرآن کریم، غالباً در باب تشویق و ترغیب با عبارت أفلا تعقلون، در باب نفی با لفظ لایعقلون و در باب ترجی و با عبارت لعنکم تعقلون وارد شده است.

۳-۱. دلالت معجمی عقل

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های هر واژه در زبان، دلالت معجمی آن است. این دلالت عمدتاً با بهره‌گیری از فرهنگ‌های زبان و واژه‌نامه‌ها کشف می‌شود. طبعاً فرهنگ‌های یک زبان، معنی هر واژه را به کمک تعریفی ارائه می‌دهند که از همان زبان گرفته شده است. به عبارت دیگر، فرازبان



مورد استفاده در این فرهنگ‌ها، همان زبانی است که درباره واژه‌هایش سخن می‌گوئیم. شکل این تعریف‌ها از یک فرهنگ لغت به فرهنگ لغت دیگر متفاوت است (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶). در رابطه با دلالت معجمی واژه عقل در فرهنگ‌های یک‌زبانه عربی، می‌توان گفت که بدون استثناء در همه این فرهنگ‌ها و معاجم بر معنای بازداشتن، بستن، تثبیت کردن، حبس کردن و... تأکید شده و هرگاه سخن از معنا و مفهوم عقل به میان آمده اصطلاحاتی نظیر عقال البعیر و عقال الدابة را در ابتدا طرح کرده‌اند. هنگامی که عرب می‌گوید: عَقَلَ الْبَعِيرُ: منظور آن است که شتر را بسته و مانع از برخاستن او شده است. عقال نیز به معنای نگهداری شتر از برخاستن است. از اصطلاحاتی چون عقال که قرن‌های متمادی به معنای ریسمان و بند به کار می‌رود گرفته تا اصطلاحات برگرفته از ریشه عقل در زبان معاصر عربی نظیر اعتقال به معنای بازداشت شدن، جملگی بر این ادعا صحه می‌گذارند که دلالت معجمی و حتی کاربردی این واژه در قرآن کریم، همچنان بر معنای لغوی و اصیل خود تأکید داشته و فهم مشترکی از این واژه برای متکلمان عرب زبان ایجاد می‌کند. در ادامه اختصاراً به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود:

مؤلف فرهنگ لغت مختار الصحاح (رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۸۷)، صاحب المعجم الوسیط (انیس، ۱۴۲۵ق، ص ۶۱۶)، ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ص ۴۵۸)، فیروزآبادی در المحيط (فیروزآبادی، ۲۰۰۵م، ص ۱۰۳۳)، جرجانی در معجم التعریفات (الجرجانی، ۲۰۰۴م، ص ۱۲۸)، ابن فارس در مقاییس اللغه (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴، صص ۶۹-۷۰) و دیگران، جملگی بر معنای حبس و مهار کردن در دلالت معجمی واژه عقل اتفاق نظر دارند.

علامه طباطبایی در المیزان نیز در تحلیل معنای عقل می‌گوید:

«کلمه عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است و به همین مناسبت ادراکاتی هم که انسان دارد و آنها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آنها بسته، عقل نامیده اند، و نیز مدرکات آدمی را و آن قوه‌ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیده اند، و در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آنها کمبود نیروی عقل است، و این کمبود به اعتباری جنون، و به اعتباری دیگر سفاهت، و به اعتبار سوم حماقت، و به اعتبار چهارم جهل نامیده می‌شود... گویا کلمه عقل به آن معنایی که امروز معروف شده یکی از اسماء مستحذثه است که از راه غلبه استعمال این معنا را به خود گرفته و به همین جهت کلمه عقل هیچ در قرآن نیامده و تنها

افعال مشتق شده از آن در قرآن استعمال شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۸،

ج ۲، ص ۳۷۱).

در کتاب التحقیق نیز آمده است:

«اصل و ریشه در ماده این لغت، یکی بوده و آن تشخیص صلاح و فساد

در جریان زندگی مادی یا معنوی و سپس ضبط و حبس نفس بر طبق آن

است» (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۹۶).

۳-۲. دلالت معجمی بین‌زبانی

دلالت معجمی بویژه در حوزه‌ی مطالعات ترجمه و تحلیل معناشناختی واژگان با هدف معادل-گزینی برای آن واژه، گونه‌ی دیگری نیز دارد که ناظر به کشف معانی در فرهنگ‌های دوزبانه است. در فرهنگ‌های لغت دوزبانه، به هنگام تعریف این واژه‌ها، اغلب از واژه‌های هم‌معنا استفاده می‌شود و در مقابل هر واژه، معادل آن را در زبان دیگر ثبت می‌کنند (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). برخی نمونه‌ها در خصوص دلالت معجمی بین‌زبانی عَقَلَ - (عَقْل) از زبان عربی به فارسی عبارتند از:

- بند زدن ... البعیر بالعقال: پای شتر را با عقال بستن،
- زندانی کردن، گرفتن، بازداشت کردن، توقیف کردن (کسی را)، به زمین افکندن (کسی را در کشتی)؛
- دیه دادن (به کسی از اصحاب دم)؛
- عاقل بودن، از نعمت عقل برخوردار بودن، فهیم بودن، زود فهم بودن، شعور داشتن، آگاه بودن؛
- دریافتن، فهمیدن، درک کردن (چیزی را) (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۴۵۰).

دقتی که در اینجا بر مترجم لازم می‌آید آن است که دلالت معجمی و مرکزی عقل در زبان و فرهنگ عرب، با برخی معادل‌های ذکر شده نظیر آگاه بودن، زود فهم بودن و... بویژه در متن قرآنی تفاوت بسیار دارد چه این که آگاه بودن موجب رهایی از آتش نیست حال آنکه در قرآن کریم نقل مساوی با رهایی از سعیر معرفی شده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (الملك، ۱۰) و می‌گویند: اگر ما [دعوت سعادت بخش آنان را] شنیده بودیم، یا [در حقایقی که برای ما آوردند] تعقل کرده بودیم، در میان [آتش] اهل آتش سوزان نبودیم.

در رابطه با دلالت معجمی بین‌زبانی از زبان عربی به عبری می‌توان گفت: واژه «عَقَلَ» در

زبان عبری نیز شباهت زیادی به معنای استعمال شده در قرآن کریم دارد و به معنای حبس و

مصادره آمده است. معادل‌های ذکر شده برای واژه عبری «عقل» عبارتند از: صادر، حَجَز، حَبَس الرهن و استولی (قوجمان، ۱۹۷۰م). همچنین در زبان عبری به معنای بستن دو پای خم شده شتر را به رانش آمده است (Mashkour, 1979).

۳-۳. دلالت عقل در فرهنگ‌های فارسی-فارسی

در این بخش ارجاع به فرهنگ لغات فارسی با هدف کشف معانی عقل در این منابع صورت می‌گیرد. عقل در لغت به معنای امساک و نگاهداری، بند کردن، باز ایستادن و منع چیزی است. درباره معنای لغوی عقل گفته شده است که عقل از «عقال» گرفته شده است؛ و «عقال» به معنای طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند و به این دلیل به عقل، عقل می‌گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواها و خواسته‌های شیطنی درون انسان را به بند می‌کشد. همچنین واژه عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن، دریافت کردن است (معین، ۱۳۸۶، ص ۲۳۶).

عقل در روایات به معنای گوناگونی استعمال شده است که یکی از معانی آن، قوه تشخیص و ادراک و وادار کننده انسان به نیکی و صلاح و بازدارنده وی از شر و فساد است (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱). دهخدا نیز عقل را خرد و دانش و دریافت یا دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر، یا علم به مطلق امور به سبب قولی که ممیز قبیح از حسن است دانسته، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیر است. همچنین نوری است روحانی که نفس به وسیله آن علوم ضروری و نظری را درمی‌یابد و گویند آن غریزه‌ای است که انسان را آماده فهم خطاب می‌کند، و آن از عقال و پای بند شتر ماخوذ است.

در غیاب اللغات از آندراج آمده:

«خرد و دانش، و آن قوتی است نفس انسان را که بدان تمیز دقایق اشیا کند و آن را نفس ناطقه نیز گویند و در اصل لغت به معنی بند در پا بستن، چون خرد و دانش مانع رفتن طبیعت می‌شود بسوی افعال ذمیمه لهذا خرد و دانش را عقل گویند».

در فرهنگ عمید نیز به قوای ذهنی مغز که اندیشیدن، ادراک حسن و قبح، رفتار معنوی انسان، و مانند آن را هدایت می‌کند و همچنین بستن و بند کردن اشاره شده است.

۳-۴. دلالت اضداد

یکی از انواع دلالت‌های معجمی، معناشناسی واژه بر اساس تفاوت‌های آن با سایر واژه‌های مشابه و مترادف‌ها و متضادها و مراجعه به واژه یا واژگان مقابل آن‌هاست چه اینکه در زبان اهل علم شایع است که «تعرف الاشياء باضدادها» یعنی اشیاء از راه نقطه مخالف و نقطه مقابلشان شناخته می‌شوند و به وجود آنها پی برده می‌شود (مطهری، ج ۳، ۱۳۹۰). در این خصوص صاحب الفروق در بیان و مقایسه معنای واژه عقل با سایر واژگان مشابه آورده است:

«العقل يمنع صاحبه عن الوقوع فی القبیح و خلاف العقل الحمق و خلاف العلم الجهل» (عسکری، ۱۴۱۲ق، صص ۹۷-۹۹).

نکته مهمی که عسکری در الفروق عنوان کرده و از منظر شناخت اضداد در کشف معنا نقش اساسی و محوری بازی می‌کند، آن است که متضاد عقل، حماقت است و متضاد علم، جهالت. همین معنا را صاحب لسان العرب آورده که: «واعلم أن العقل فی اللغة ضد الحمق» (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۱۱، ص ۴۵۸). این نکته ظریف در تحدید دقیق معنای واژه عقل، در ترجمه و معادل‌یابی بسیار یاریگر است و می‌توان بر اساس آن برخی معادل‌های نام آشنا، اما دور از معنای حقیقی را از دایره قبول خارج کرد.

ابو هلال همچنین در الفروق به برخی تفاوت‌های دیگر واژه‌ها با عقل اشاره کرده و می‌گوید:

«عقل، اول علمی را گویند که انسان را از زشتی‌ها منع می‌نماید و هرکس که این قوه بازدارنده‌اش قوی‌تر باشد، عاقل‌تر است. به عبارتی دیگر، عقل مانع از افتادن صاحبش در زشتی می‌گردد. پس بدین معنا نمی‌توان خداوند را به عقل توصیف نمود. برخی دیگر قائلند، عقل به معنای حفظ است؛ همچنین گفته شده است که عقل به معنای حصر و حبس است؛ بر همین اساس واژه عاقله (زندانبان) به معنای کسی است که دیگری را به بند کشیده و محبوس نموده است. بدین ترتیب و براساس معنای حصر از عقل نیز نمی‌توان اظهار داشت که خداوند معقول است زیرا خداوند محصور در علوم نبوده و نمی‌توان به آن احاطه نمود. معنای دیگر عقل، علم به زشتی‌ها و منع از ارتکاب به آن‌ها معرفی شده است چه آن که اهل بهشت نیز عاقل‌اند زیرا ایشان از ارتکاب به زشتی‌ها ممانعت می‌کنند» (عسکری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲).



۱-۴-۳. تبیین معنای عقل در مقام مقایسه با علم

در ادامه مبحث دلالت اضداد، با توجه به رواج استعمال معادل‌های یکسان برای دو واژه عقل و علم در ترجمه‌های قرآن کریم، مناسب است به تفاوت دلالت بین این دو واژه و بیان وجه تمایز بین این دو واژه پرداخته شود. در این رابطه گفته شده: عقل آن علم اولی است که ناهی و طرد کننده قبایح است و هر کس این نیروی نهی در او بیشتر باشد عاقل تر است. برخی گفته‌اند عقل صاحبش را از زشتی باز می‌دارد چه اینکه گفته می‌شود: عقل البعیر هنگامیکه شتر را می‌بندند که او را از افسارگسیختگی باز می‌دارد. به همین سبب، خداوند سبحان به این صفت وصف نشده است. برخی عقل را حفظ و حفاظ گفته‌اند: «أعقلت دراهمی أی حفظتها».

به این معنا شاید بتوان گفت خداوند عاقل است یعنی حافظ است ولی در هر حال این صفت به کار نرفته است. گفته شده واژه عاقل مفید حصر و حبس است و کودک وقتی عاقل می‌شود که دانش او محصور در دایره حفظ بشود و این همان دانش اولیه است. نقطه مقابل عقل حماقت است و نقطه مقابل علم جهالت. گفته شده در اهل بهشت عقلیست که به واسطه آن میلی به قبایح پیدا نمی‌کنند و این علم و دانش آن‌ها نیست که مانع از ارتکاب قبایح می‌شود (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۹۸). لذا تفاوت ظریف و دقیقی بین عقل و علم نهفته که قبلاً بدان اشاره شد. عقل وارد در قرآن کریم که همواره ممدوح است و معیار سعادت و رهایی از آتش معرفی شده است، ناگزیر ناظر به جنبه عملی و فعلی مکلف است که ضمن تمییز قبایح، خودنگهدار نیز باشد و مانع از افتادن در ورطه گناه شود حال آنکه علم چنین ویژگی‌هایی نداشته و در لسان قرآن کریم، تنها قوه درک و معرفت است ولو اینکه صاحب آن به علمش عمل نکند و لذا در موارد متعددی کفار و مشرکین علم به حقیقت داشته‌اند مع هذا اهل دوزخ و دور از رحمت الهی‌اند. به عنوان نمونه در سوره واقعه آمده است: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ» (واقعه: ۶۲) این آیه نیز دلالت بر علم مخاطبان اعم از کفار و مشرکین دارد که به مبدأ آفرینش علم داشته اما حاضر به یادآوری آن نیستند و به گمراهی خود ادامه می‌دهند که نتیجه آن هم دوزخ خواهد بود.

۳-۵. دلالت صرفی عقل در قرآن کریم

دلالت صرفی واژه عقل نیز در کشف معنا بسیار مؤثر است و تجزیه و تحلیل استعمال این واژه در متن قرآنی و چگونگی پرداخت آن مورد توجه قرار دارد. در این رابطه موارد زیر برجسته است. حائز اهمیت است.

مشتقات واژه عقل ۴۹ مرتبه در متن قرآن کریم تنها به صورت فعل به کار رفته و هیچگاه به صورت اسم استعمال نشده است. همچنین تمامی استعمالات فعلی ریشه عقل در ابواب ثلاثی مجرد است و با اینکه در زبان عربی استعمال آن در برخی ابواب مزید مثل باب تفعّل کاربرد فراوانی دارد و تقریباً با ثلاثی مجرد به یک معناست اما به هیچ عنوان در متن قرآن به این شکل استعمال نشده است. دیگر آن که حالت فعلی واژه عقل فقط یک بار در قرآن به صورت ماضی (جمع مذکر غائب) به کار رفته است: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵) و واژه عقل ۴۸ مرتبه در قالب فعل مضارع به کار رفته و این ریشه هیچ گاه در صیغه امر استعمال نشده است. از میان افعال مضارع ۲۴ مرتبه در صیغه جمع مذکر مخاطب استعمال شده و تمام ۴۸ حالت مضارع در حالت رفعی به کار رفته و هیچ استعمالی از حالت‌های نصبی و جزمی وجود ندارد.

نکته آن که در بین انواع اشتقاقات، عقل تنها در صورت فعلی (یک مرتبه فعل ماضی و ۴۸ مرتبه فعل مضارع) در قرآن کریم ذکر شده و در صورت‌های اسمی، مصدری، مشتق و یا فعل امر نیامده است. قرآن کریم با کاربرد واژه عقل در هیأت فعلی آن، درک و فهم مخاطب را به سوی یک فعل نو شونده و اقدام بشری رهنمون شده و بدان تشویق و تحریض می‌نماید. به عبارت دیگر، عدم استعمال مشتقات اسمی عقل می‌تواند بر نفی صفت ثبات و مطلق بودن عقل دلالت نماید و بر خلاف استعمال فلسفی واژه عقل و تعریف فلاسفه که عقل را جوهر می‌دانند، دلالت کاربردی آن در قرآن کریم، گویای عمل و فعلی بشری و تغییرپذیر و تجدید شونده است؛ به همین جهت است که وصف مذکور برای کفار، منافقان، مشرکان و اهل کتاب نفی شده است (زمره، ۲۰۹م).

همچنین دلالت واژه عقل در آیات ۱۷۱ سوره بقره و ۵۸ مائده مؤید این مطلب است: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ غَمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۷۱) و یا «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده: ۵۸) اگر عقل جوهری مستقل و ثابت بود، برخوردار از آن نمی‌توانست معیار رستگاری باشد و قاعدتاً در نهاد تمام انسان‌ها به ودیعه قرار داشت حال آن که در قرآن کریم چنین برداشتی از عقل متصور نیست و صاحبان عقل اهل رستگاری‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد عقل در استعمالات قرآنی، دلالت بر یک دانش نظری نداشته بلکه دلالت بر دانشی کاربردی دارد و جنبه فعلی آن همانگونه که در معناشناسی معجمی بحث شد، غلبه دارد؛ چه این که در باب لزوم انطباق قول و فعل از این لفظ استفاده شده است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)، و همچنین در



حالی که کفار وارد در آتش می‌شوند اظهار می‌دارند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰).

۳-۶. دلالت بافت

در بخش دلالت بافت، واژه عقل در متن و بافت قرآنی بررسی و واژگان و ادوات هم‌نشین واژه عقل (مشتقات) در قرآن کریم نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. ۲۲ آیه از آیاتی که واژه عقل در آن به کار رفته مدنی و ۲۷ آیه مکی است. یکی از پر تکرارترین هم‌نشینان افعال مشتقه از واژه عقل، واژه آیات است که خداوند تأکید بر تعقل در آن آیات بینات دارد و از ادوات هم‌نشین عقل به اسلوب استفهام سلبی أفلا ۱۳ بار همراه با فعل تعقلون و حرف مشبیه بالفعل لعل ۷ بار همراه با فعل تعقلون به کار رفته است. اسلوب استفهام انکاری با أفلا که دلالت بر ترغیب و تشویق دارد با عبارت أفلا تَعْقُلُونَ در مواضع سیزده گانه آمده است و متن قرآن در این سیاق، مُصرّانه تأکید بر این نکته دارد که هرگز چنین افعالی از انسان برخوردار از عقل سر نمی‌زند و این مطلب را ۱۳ مرتبه در صیغه استفهام انکاری به انسان متذکر می‌شود.

در قرآن کریم برای واژه عقل جانشینانی نیز استعمال شده که عبارتند از: چهار واژه نُهی، حجر، لب و حلم و همچنین قلب و فؤاد که دارای رابطه مستقیم و شباهت‌های بنیادین در کاربرد بافتی با عقل هستند. استخراج این واژه‌ها به عنوان جانشین عقل در قرآن کریم با بررسی دقیق معنای مرکزی عقل در فرهنگ‌های عربی نظیر لسان العرب، المعجم الوسیط، معجم مقاییس اللغه و کتب التحقیق، المفردات و... حاصل شده است. به عبارت دیگر با کشف معنای مرکزی عقل که همان امساک است و رجوع به متن قرآنی و جستجو پیرامون واژگانی که معنای مرکزی در آنها متضمن امساک باشد به دو لایه از واژگان خواهیم رسید:

لایه اول چهار واژه نُهی، حجر، لب و حلم است که از معنای مرکزی عقل برخوردارند و لایه دوم دو واژه فؤاد و قلب هستند که به دلیل استعمال خاص قرآنی در معنای عقل «كُلُّهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا» (الحج: ۴۶) و «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء: ۳۶) مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه کاربرد عقل در قرآن کریم در صورت فعلی خود و در هم‌نشینی با واژه قلب، استعمالی خاص و ویژه است تا بر این نکته تأکید نماید که انسان عقلی جامد و خشک نیست بلکه ترکیبی از عقل و قلب است. یا به عبارت دیگر هو قلب یعقل! ترکیب این دو واژه، پدیده‌ای منحصر به فرد را به وجود می‌آورد که پرده‌ای نو از عقل برداشته و معجونی از عقل ظاهر و عقل باطن و اندیشه و وجدان بوجود می‌آورد. قرآن کریم در متن خود، نیروی تعقل به قلب می‌بخشد (الجوز، ۱۹۸۰م، صص ۲۷۹-۲۸۰).

بنابراین، آنچه در کاربرد واژه عقل در قرآن کریم مورد تأکید است فعل تعقل است به عنوان یک عمل بشری و عقل مجرد و مطلق به مفهوم دانش و معرفت در کاربرد قرآنی واژه عقل اصالت نداشته و منظور نظر قرآن کریم نیست. به دیگر سخن خداوند سبحان بر عمل تعقل امر و ترغیب می‌کند و نه بر جوهری مستقل به نام عقل که بتواند مصدر دانش و علم و معرفت باشد. لذا همانطور که اشاره شد بجز یک مورد در تمام موارد، فعل مشتق از عقل بصورت مضارع آمده که خود دلالت بر نو شدن و تجدید دائم است و تحریض بر مداومت عمل تعقل می‌نماید.

۳-۷. دلالت تاریخی عقل در دوران جاهلی

واژه عقل در زبان عربی از قدمت و تاریخ طولانی برخوردار است و تطور تاریخی آن در کشف دلالت آن در متن قرآنی و همچنین ارزیابی معادل‌های مورد استفاده مترجمان، ارتباط موضوعی داشته و کاملاً مؤثر است. کلمه عقل در دوران جاهلی اجمالاً به معنی شعور عملی بود که اشخاص در اوضاع پیوسته در حال تغییر از خود نشان می‌دهند و این متناظر است با آنچه در روانشناسی نوین از آن به قابلیت مسأله‌گشایی یا مشکل‌گشایی تعبیر می‌شود. مرد صاحب عقل کسی بود که اگر در هر وضع دور از انتظاری قرار می‌گرفت، می‌توانست مشکل و مسئله‌ای را که از این وضع پیش می‌آمد حل و برطرف کند و خود را از خطر برهاند. عقل و شعور عملی از این گونه بسیار مورد ستایش بود و اعراب پیش از اسلام به آن فراوان ارج می‌نهادند و این مایه تعجب نیست چه به جز آن غیر ممکن بود مردمان بتوانند در اوضاع و احوال بیابان و بادیه زندگی کنند.

همین کلمه عقل همچون کلمه‌های کلیدی وارد فلسفه اسلامی شده است ولی محتوای معناساختی آن یعنی ساخت آن تصور که این کلمه معرف آن است دیگر همان چیزی نیست که پیش از آن بود، بدان جهت که کل جهان‌بینی مندرج در زیر آن کاملاً تفاوت پیدا کرده و چیزی از اساس نسبت به سنت عربی بیگانه شده است؛ هرچند واژه عقل در زبان معاصر عربی نیز استعمال می‌شود و ظاهراً تغییر زیادی در دلالت آن رخ نداده اما اگر با دقت بررسی کنیم متوجه می‌شویم دلالت این واژه در زبان معاصر تا حد زیادی نسبت به دلالت آن در بافت قرآنی و عصر نزول تغییر کرده است (ایزوتسو، ۱۳۹۸، صص ۷۸-۸۸)؛ بنابراین واژه عقل در دوران طلایی ترجمه، هنگامی که متون فلسفه یونان به زبان عربی ترجمه می‌شد دچار دگرگونی دلالتی شد.

این تطور دلالتی یا معنایی زمانی رخ داد که در ترجمه انبوه متون فلسفی یونانی، واژه Logos و Nous را معادل واژه عقل در عربی گرفتند و از آن زمان غلبه معنایی این واژگان از فلسفه



یونان بر واژه عقل شتاب گرفت و بعد عقل با همین دلالت وارد زبان فارسی شد و از آن زمان وجه معنایی خرد و اندیشه بر وجه معنایی امساک و حبس غلبه کرد و لذا از دلالت مرکزی و بافتی خود که در قرآن نیز به همان معنا به کار رفته بود، دور شد.

۴. جمع‌بندی معناشناسی عقل در قرآن کریم

اصل عقل در لغت به معنای حبس و امساک و ممانعت و مهار آمده است. تقریباً هیچ معجم معتبری نیست مگر اینکه این معنا را برای عقل بیان کرده است. دلالت مرکزی واژه از یک حقیقت مجسم بیرونی اخذ شده است که ناظر به **عقال** است. عقال رشته‌ای بافته شده از پشم است که عرب شبه جزیره برای بستن زانوی شتر و تحت کنترل و مهار درآوردن آن و همچنین بستن و محکم کردن دستار (شماغ یا کوفیه) به سر، از آن استفاده می‌کنند. بنابراین عقل خود به معنای حبس است و از آن دست است معنای عقل انسان که ناظر به ممانعت و مهار نفس در ارتکاب معاصی و سقوط در قبایح است.

همچنین عقل لسانه به معنای سخن نگفتن و امساک از صحبت کردن است. معنای بعدی مستخرج برای واژه عقل، فهم، علم (به خیر و شر)، حجر و نهی است. که این مفهوم به اصل معنا یعنی همان مفهوم امساک و ممانعت برمی‌گردد زیرا فهم و حجر و نهی ممانعت می‌کند از افتادن انسان در شر. بستن پای شتر یا بستن پای گوسفند برای دوشیدن شیر از معنای یاد شده برای عقل است که این معنا نیز به اصل معنای عقل برمی‌گردد زیرا بستن پای شتر مانع از فرار آن می‌شود- این معنا به علت کاربرد فراوان شتر در میان عرب استعمال زیاد دارد و عقل و البعیر دو هم‌نشین کثیر الاستعمال هستند. یکی از معانی عقل که در علم فقه و حقوق کاربرد زیادی دارد عبارت است از دیه. معنای دیه نیز به اصل واحد برمی‌گردد زیرا کسانی که می‌خواستند از ولی مقتول رضایت بگیرند شتری که معیار پرداخت دیه بوده است را به حیاط خانه ولی مقتول آورده و پایش را می‌بستند و می‌رفتند لذا عقل از همان عقال زدن به پای شتر دیه در خانه مقتول اخذ شده و به اصل معنا اشاره دارد.

از نکات دیگر در همین رابطه که جا دارد بدان اشاره شود این‌که کاربردهای عقل که متضمن معنای حبس و امساک و حفظ است تنها به عصر قدیم بر نمی‌گردد بلکه به لحاظ معجمی، امروزه نیز در زبان عربی معاصر از مشتقات این واژه در همان معنای حبس استفاده می‌شود. واژگانی نظیر اعتقال و معتقل به معنای بازداشت و بازداشتگاه دقیقاً به همان اصل معنایی یعنی حبس بازگشته و همان مفهوم را متبادر می‌سازند.

۵. بررسی تطبیقی و ارزیابی ترجمه‌های واژه عقل

۵-۱. معادل عقل در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی

در این مرحله از تحقیق، ابتدا با بررسی واژه عقل در ۴۹ آیه‌ای که این واژه (مشتقات عقل) در آن‌ها وارد شده است و حدود ۷۰ ترجمه فارسی و انگلیسی، معادل‌هایی که مترجمان برای واژه عقل در زبان فارسی و انگلیسی انتخاب کرده‌اند احصاء شد. در مرحله دوم، با هدف ارزیابی دقت ترجمه‌های مذکور، مطالعه دیگری صورت گرفت تا بررسی شود، معادل‌های استعمال شده برای واژه عقل، در خصوص چه واژگان دیگری در قرآن کریم توسط مترجمان به کار گرفته شده است. بدین ترتیب مشخص شد مترجمان فارسی زبان برای برگردان یا معادل‌یابی واژه عقل دو روش را در پیش گرفته‌اند. دسته اول مترجمانی که سعی کرده‌اند واژه‌هایی در زبان فارسی بیابند که معادل واژه عقل باشد و در ترجمه از آن‌ها استفاده کنند. ایشان برای ترجمه واژه عقل، معادل‌های زیر را انتخاب کرده‌اند: دانستن، علم و اطلاع داشتن، فهمیدن، فهم کردن، دریافتن، یافتن، درک کردن، به خرد دریافتن، سنجیدن، خرد ورزی، اندیشیدن.

دسته دوم مترجمانی هستند که از وام‌واژه عربی عقل بهره برده و بدون اینکه یک معادل فارسی برای آن برگزینند به استفاده از مشتقات عقل پرداخته و از ترجمه طفره رفته‌اند. برخی از این واژگان عبارت است از: تعقل کردن، دریافتن به عقل، به کار بستن عقل، بی‌عقل بوده‌اند، مطابق عقل رفتار کردن، از عقل فایده بردن، عاقلانه فکر کردن، عقل داشتن، به عقل آمدن.

ترجمه‌ها و یا مترجمان فارسی‌زبانی که ترجمه ایشان در خصوص واژه عقل مورد توجه و مطالعه قرار گرفت عبارت است از: ترجمه تفسیر طبری، برگرفته از تفسیر نسفی عمر بن محمد نسفی، برگرفته از تفسیر جوامع الجامع عبدالعلی صاحبی، ترجمه قرآن (دهم هجری) علی رواقی، ترجمه دهلوی احمد بن عبدالرحیم شاه ولی‌الله، مهدی الهی قمشه‌ای، ترجمه برگرفته از بیان السعاده محمد رضاخانی و حشمت الله ریاضی، برگرفته از تفسیر جامع محمد ابراهیم بروجردی، برگرفته از تفسیر خسروی علیرضا خسروانی، برگرفته از تفسیر صفی‌علی شاه، برگرفته از تفسیر عاملی ابراهیم عاملی، برگرفته از تفسیر کاشف موسی دانش، برگرفته از حجة التفاسیر عبدالحججه بلاغی، ترجمه ابوالحسن شعرانی، سید جلال‌الدین مجتبی، حسین انصاریان، ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، محمدکاظم معزی، علی مشکینی اردبیلی، ناصر مکارم شیرازی، محمد یزدی، مسعود انصاری، علی اکبر طاهری قزوینی، علی موسوی گرمارودی، محمدمهدی فولادوند، احمد کاویان‌پور، جلال‌الدین فارسی، علی نقی

فیض الاسلام اصفهانی، محمدرضا صفوی، عبدالمحمد آیتی، کاظم ارفع، محمود اشرفی تبریزی، اصغر برزی، برگرفته از ترجمان فرقان محمد صادقی تهرانی، برگرفته از ترجمه المیزان محمد باقر موسوی همدانی، برگرفته از تفسیر أحسن الحدیث علی اکبر قرشی بنابی، برگرفته از تفسیر نور محسن قرائتی، برگرفته از تفسیر نور مصطفی خرم دل، برگرفته از روان جاوید محمد ثقفی تهرانی، برگرفته از کلمه الله العلیا محمدرضا آدینه‌وند لرستانی، ابوالفضل بهرام پور، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، غلامعلی حدادعادل، علی اصغر حلبی، محمد خواجوی، زین‌العابدین رهنما، رضا سراج، عبدالمجید صادق نویری، طاهره صفارزاده، محمود صلواتی، علی کرمی، عباس مصباح زاده، محمود یاسری، گلی از بوستان خدا مهدی حجتی، کرم خدا امینیان، شهاب تشکری آرانی، امید مجد.

مترجمان انگلیسی زبان که قادر به استفاده از وام‌واژه عقل در ترجمه‌های خود نبوده‌اند به ناچار واژگانی را در زبان انگلیسی به عنوان معادل واژه عقل برگزیده‌اند که عبارتست از:

Studied, comprehended, understood, reason, sense, think, consider, wisdom, discern, learn wisdom, apply reason, reasoning, unintelligent.

این مترجمان عبارتند از: تامس بالتین ایروینگ، محمد احمد و سمیرا احمد، محمد سرور، مسلمانان مترقی (گروهی از مترجمان)، محمدامادوک پیکتال، محمد سرور، محمدعلی حبیب شاکر، سید علی قلی قرایی، عبدالله یوسف‌علی، آرتور جان آربری.

۲-۵. ارزیابی استعمال معادل عقل برای سایر واژگان

مرحله بعدی این بخش از تحقیق، بررسی این نکته است که آیا مترجمان قرآن کریم معادل‌هایی که به عنوان معادل واژه عقل در ترجمه به کار برده‌اند را برای سایر واژگان در قرآن کریم نیز به کار برده‌اند یا خیر. به بیان دیگر، آیا واژگانی که توسط خداوند سبحان و بر پایه حکمت در متن قرآن کریم به کار رفته است، از معادل‌های متفاوت و متناسب با ظرایف دلالتی و معناشناختی خود برخوردارند یا ترجمه‌ها دچار ساده‌سازی شده و مسامحه مترجمان موجب استعمال معادل‌های یکسان برای واژگان و الفاظ متعدد شده است. بدین ترتیب بررسی صورت گرفته حاکی از آن است که واژه‌های: اندیشیدن، خردورزی، دریافتن، فهمیدن، فکر کردن و درک کردن برای واژگان قرآنی زیر نیز به کار گرفته شده است: «تَسْمَعُونَ، تَعْلَمُونَ، تَدْكُرُونَ، تَفْقَهُونَ، تُبْصِرُونَ، تَتَفَكَّرُونَ، تَسْمَعُونَ، رُشِدًا، يَتَدَبَّرُونَ، تَرَوُا».

مشابه همین مطالعه و بررسی در خصوص ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم صورت گرفت تا مشخص شود آیا مترجمان، معادل‌های انگلیسی استفاده شده برای عقل را برای دیگر واژگان قرآن کریم نیز به کار برده‌اند یا خیر؟ واژگان مورد نظر عبارتند از:

studied, comprehend, understood, reason, sense, wisdom.

در این رابطه روشن شد معادل‌های فوق برای ترجمه واژگان قرآنی زیر نیز مورد استفاده قرار گرفته است:

«تَدَكَّرُوا، أَفَرَّيْتُمْ، يَعْلَمُونَ، يُصِرُّونَ، أَدْرَكَ، لِلْمُؤْمِنِينَ، يَفْقَهُونَ، الْحِكْمَةَ، ذُو مِرَّةٍ، بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ، الْحَقِّ، بَلَّغْتَ، سَبَبًا، عَلَّمْتَ، تَقُولُهُمْ، يَشْعُرُونَ، أَلْتَهَى، لَمْ تُحِطْ»

عدم قرابت معنایی و دلالت واژگان بین واژگان پیش گفته و عقل در تطبیق ترجمه‌های انگلیسی بروز و ظهور بیشتری دارد زیرا مترجمان در ترجمه‌های فارسی برای معادل‌یابی می‌توانند از وام‌واژه‌های عربی نظیر حکمت و حق و یقین و... استفاده و به نوعی از معادل‌یابی و ترجمه دقیق واژگان طفره روند در حالی که مترجمان انگلیسی به دلیل بعد و فاصله زبانی و فرهنگی از زبان عربی فاقد چنین وام‌واژه‌هایی هستند و لذا همان معادل‌هایی را که برای واژه عقل انتخاب کرده‌اند برای واژگانی نظیر لِلْمُؤْمِنِينَ نیز استعمال کرده‌اند و این خود دلیل و نشانه آشکاری است بر دقت ناکافی در گزینش معادل دقیق واژگان قرآنی در زبان انگلیسی.

نتایج تحقیق

۱. دلالت واژه عقل در قرآن کریم ناظر به آن قوه بازدارنده و پرهیز دهنده‌ای است که مانع از ارتکاب معاصی و نواهی می‌شود اما در تطبیق معادل‌های استعمال شده در ترجمه‌های قرآن برای واژه عقل، ملازمت این معنا و دلالت به چشم نمی‌خورد. به عبارت دیگر مقصود از دعوت به تعقل در قرآن کریم نه کشف مجهولات و نیل به حقیقتی مستقل یا حتی صرفاً اندیشیدن در آنهاست بلکه رویکرد معناشناختی به این لفظ و دلالت آن، مخاطب را به پابندی به معلوم آشکار و روشن سوق می‌دهد تا با تأمل در آیات، حدود الهی را محترم شمرده و نفس را بصورت عملی از ارتکاب محرمات باز دارد.

۲. عقل نیرویی عملی و علمی بصورت توأمان است و نه صرفاً قوه شناخت و معرفت. عقل مستعمل در قرآن کریم نیرویی است که با نگرستن در آیات الهی، هشیار شده و فعال می‌شود و به همین جهت است که خداوند سبحان، کفار را محروم از این ویژگی معرفی می‌کند حال آنکه اگر برخوردار از این قوه بودند کافر نمی‌شدند. به عبارت دیگر از منظر قرآن کریم، جمع بین عقل و کفر محال است! حال آنکه اگر عقل در استعمال قرآنی، تنها قوه فاهمه و معرفت

بود، مانعی برای جمع شدن با کفر نداشت چه اینکه طبق نص قرآن، بسیاری از کفار به خداوند خالق آسمان‌ها و زمین علم داشته و در عین حال وارد دوزخ می‌شوند. یعنی علم آنها مانع از شقاوت نیست در حالی که عقل مانع از شقاوت است.

۳. در فرایند معادل‌گزینی برای واژه عقل در ترجمه، مترجمان محترم قرآن کریم که البته دشواری بی‌نهایت کار ایشان محرز است، به روش‌های زیر عمل کرده‌اند:

أ. برخی با استفاده از وام‌واژه عربی عقل، ترجمه و معادل‌گزینی فارسی را رها کرده و از عباراتی نظیر تعقل کردن، عقل ورزیدن و امثال آن استفاده کرده‌اند. بدیهی است که مخاطب فارسی زبان، دریافتی از این واژه دارد که متأثر از تطورات معنایی واژه بوده و از معنای مورد نظر در عصر نزول فاصله بسیار دارد. البته این راه حل، به ظاهر در زبان فارسی تا حدی راهگشا بوده زیرا به هر صورت، وام‌واژه عقل در فارسی استفاده می‌شود اما همانطور که اشاره شد، نقد وارد بر اینگونه معادل‌ها آن است که دلالت واژه عربی عقل به ویژه استعمال آن در عصر نزول، تفاوت قابل‌اعتنایی نسبت به دلالت و کاربرد عقل در زمان حاضر دارد. عقل در دلالت مرکزی خود و کارکردش در دوران جاهلیت و نزول قرآن کریم، برخوردار از جنبه عملی بوده و این شعور عملی بوده که نزد عرب مورد مباحثات و ستایش قرار داشته است. از دیگر سو، عدم ورود این واژه در صورت اسمی خود در متن قرآنی دو دلالت دارد. اول آنکه عقل در قرآن یک فعل و اقدام بشری است که متجدد و نو شونده است و نه یک جوهر تغییر ناپذیر که مانند علم برخوردار از حقیقتی ثابت باشد و این خود گویای آن جنبه عملی و ناظر به عمل مکلف است. دوم آن‌که ظهور عقل در صورت اسمی آن پدیده‌ای مستحدث است و در آن زمان سابقه نداشته و با ترجمه متون فلسفی از یونان، این واژه به عنوان معادل واژگان Logos و Nous در نظر گرفته شده است. نکته آن که استعمال امروزی واژه عقل چه در فارسی و چه در عربی، کاملاً متأثر از دلالت و معنای فلسفی آن است که ناظر به یک حقیقت ثابت و جوهر مستقل است و در تعارض با دلالت قرآنی عقل است. در نتیجه وقتی مترجمی در معادل‌یابی واژه عقل، به وام‌واژه آن در زبان فارسی مثل تعقل کردن روی می‌آورد، واضح است که معنای متأثر از عرف امروزی را به مخاطب منتقل می‌کند و نه مقصود قرآن در عصر نزول.

ب. برخی دیگر راهبرد ساده‌سازی در ترجمه و معنای تقلیل یافته عقل در معادل‌یابی را انتخاب و واژگانی نظیر اندیشیدن، فهمیدن، خردورزی و... را به عنوان معادل برگزیده‌اند. این واژگان هرچند فارسی است اما در دلالت با عقل فاصله دارند؛ چه این‌که هیچ یک از این واژگان جنبه امساک و حبس و حفظ را که دلالت اصلی عقل است در خود ندارد و

شگفت آن‌که این مترجمان بعضاً همین معادل‌ها را برای واژه‌هایی نظیر یعلمون، یشعرون، فکّر یا... نیز انتخاب کرده‌اند. به دیگر بیان همان‌طور که عقل را به اندیشیدن، ترجمه کرده‌اند علم و فکر و بصر و... را نیز معادل با اندیشیدن گرفته‌اند؛ این در حالیست که هر یک از این واژگان به ویژه در متن قرآن کریم از دلالت خاص و ظرافت معنایی خاص خود برخوردارند. برای نمونه عقل در قرآن همواره در سیاق مدح و ستایش استعمال شده و ملاک و معیار سعادت است حال آن‌که علم و فکر لزوماً چنین نیستند و برخی از عالمان در بیان قرآن کریم، خود در دسته گمراهان و گمراه کنندگان‌اند؛ به عنوان نمونه در آیه ۷۵ سوره بقره می‌فرماید: «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحِزُّونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵) که دلالت بر تحریف کلام خداوند پس از علم و آگاهی به حقیقت دارد.

ت. دسته دیگر، مترجمان قرآن کریم به زبان انگلیسی‌اند. وقتی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم که (بر خلاف زبان فارسی) فاصله زیادی با زبان عربی دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد، راه حل فوق (استعمال وام‌واژه عربی در زبان انگلیسی) بی‌اثر است و مترجمان ناچار از سایر واژگان استفاده کرده‌اند. فرایند معادل‌گزینی در این ترجمه‌ها نیز شباهت بسیاری به فرایند ترجمه‌های فارسی دارد جز این‌که فاقد وام‌واژه است.

۴. در ترجمه‌های انگلیسی نیز معادل‌های به کار گرفته شده به جای واژه عقل، برای واژگان دیگری استفاده شده است. نکته قابل توجه آن است که این واژگان اخیر، انطباق کاملی با واژگان مشابه که در خصوص ترجمه‌های فارسی اشاره شده ندارند و این خود نشان از فاصله ادراک و برداشت مخاطب فارسی زبان و انگلیسی زبان از مخاطب عرب زبان عصر نزول دارد که ضرورت دقت در معادل‌یابی واژگان قرآن کریم را دو چندان می‌کند تا بتوان معادل‌هایی با دلالت‌های امساک و حبس و نهی نظیر خودنگهداری، پایبندی و امثال آن را برای واژه عقل برگزید.

۵. فراگیر بودن پیام قرآن کریم از سویی و نزول آن به زبان عربی از سوی دیگر، ضمن ضرورت امر ترجمه، موجب شده تا مخاطبان غیر عرب زبان دقیق‌ترین برگردان و معادل را از مترجم انتظار داشته باشند. در این بین برگردان واژگان قرآن به عنوان واحدهای بنیادین متن، نخستین گام مترجم به شمار می‌رود. این فرآیند اگر ناظر به معنا و مدلول حقیقی الفاظ نباشد، مخاطب زبان مقصد را از درک دقیق پیام وحی محروم می‌سازد.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، تهران: نشر نی.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۴ش)، *ترجمه قرآن: مبانی نظری و سیر تاریخی*، تهران: کتاب مرجع.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ش)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۹۹۴م)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- انیس، ابراهیم (۱۴۲۵ق)، *المعجم الوسیط*، قاهره: مجمع اللغة العربیة.
- ایزوتسو، تو شیپیکو (۱۳۹۸ش)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باباپور گل افشانی، محمد مهدی؛ قدیر، اسفندیار، (۱۳۹۲ش)، «معناشناسی واژگان عقل و تفکر در ارتباط با مفهوم فطرت در قرآن»، *آینه معرفت*، صص ۷۵-۹۸.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۷ش)، *ترجمه شناسی قرآن کریم رویکرد نظری و کاربردی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جرجانی، علی بن محمد السید (۲۰۰۴م)، *معجم التعریفات*، قاهره: دار الفضیلة.
- الجوز، محمد علی (۱۹۸۰م)، *مفهوم العقل والقلب فی القرآن و السنة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- رازی، محمد بن ابی بکر (۱۹۸۶م)، *مختار الصحاح*، بیروت: مکتبه لبنان.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۱۲ق)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- زمر، ف. (۲۰۰۹م). *مفاهیم ومصطلحات - مفهوم العقل فی القرآن الکریم*، از: <https://www.maghress.com/almithaq/2252>
- سجادی، سید ابوالفضل؛ فرجی، مطهره (۱۳۹۲ش)، «معناشناسی و استعمال واژگان عقل، فهم، علم و فکر در قرآن کریم»، *فصلنامه حسنا*، صص ۱۱-۲۸.
- شمس الانمه سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق)، *کتاب المبسوط*، بیروت: دار المعرفة.
- شیرازی، ابراهیم بن علی (۱۳۷۹ش)، *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- صدقی الانق، محمد (۱۳۸۸ش)، *ایمان و عقل و ارتباط آن دوازده دیدگاه قرآن و حدیث*، تهران: دانشکده اصول الدین.
- صفوی، کورش (۱۳۸۲ش)، *معنی شناسی کاربردی*، تهران: همشهری.
- صفوی، کورش (۱۳۹۹ش)، *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: سوره مهر.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸ش)، *اللمیزان فی تفسیر القرآن*، فارسی، ترجمه: محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۸ش)، *کتاب الخلاف*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۹۳۶م)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، لیدن: مکتبه بریل.
- عبدالرزاق، ل. (۲۰۰۱م). *فکر و فن*، از: <https://www.albayan.ae/five-senses/2001-11-23-1.1129765>
- العزب، محمود (۱۴۲۷ق)، *اشکالیات ترجمه معانی القرآن الکریم*، قاهره: نهضة مصر.
- عسکری، ابو هلال (۱۳۹۰)، *فرهنگ واژگان مترادف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عسکری، ابو هلال (۱۴۱۲ق)، *معجم الفروق اللغویة*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۲۰۰۵م)، *القاموس المحيط*، بیروت: مکتبه تحقیق التراث.
- قاسمی حامد، مرتضی (۱۳۹۶ش)، *عقل و هویت در قرآن کریم و نهج البلاغه*، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی، دانشکده علوم قرآن و حدیث.
- قربانی زرین، باقر (۱۳۹۴ش)، «واکاوی معناشناختی عقل در زبان عربی و قرآن کریم با تکیه بر آراء شیخ طوسی در التبیان»، *پژوهش دینی*، صص ۷۶-۸۴.
- قوجمان، حزقیل (۱۹۷۰م)، *قاموس عبری - عربی*، بیروت: دار الجیل للطبع والنشر والتوزیع.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۹ش)، *اصول کافی*، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- لاینز، جورج (۱۳۹۱ش)، *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: نشر علمی.
- مبینی، مینا (۱۳۸۰ش)، «عقل در قرآن»، *مجله معرفت*، صص ۸۶-۹۴.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۳۹۲)، *الهدایه شرح بدایه المبتدی*، تهران: پیام اندیشه.
- مصباح، زهرا (۱۳۹۴ش)، *مفهوم عقل در قرآن و حدیث*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ معین*، تهران: زرین.

Mashkour, M. J (1978), *A Comparative Dictionary of Arabic Persian And the Semitic Languages*, Tehran.

Bibliography:

The Holy Quran.

Azarnoush, Azartash (1379 SH), *Contemporary Arabic-Persian Culture*, Tehran: Nei Publishing.

Azarnoush, Azartash (2014), *Quran translation: theoretical foundations and historical course*, Tehran: reference book.

Ibn Faris, Ahmad (1399 SH), *Mujam Qa'ayys al-Laghga*, Beirut: Dar al-Fakr.

Ibn Manzoor, Jamal al-Din Muhammad bin Makram (1994), *Lasan al-Arab*, Beirut: Dar Sadir.

Anis, Ibrahim (1425 AH), *al-Mu'jam al-Wasit*, Cairo: Al-Laghga Al-Arabiya.

Izutsu, Toshihiko (2018), *God and Man in the Qur'an*, translated by Ahmad Aram, Tehran: Publishing Company.

Babapour Golafshani, Mohammad Mehdi; Qadir, Esfandiar, (2013), "Semantics of the words of intellect and thinking in connection with the concept of nature in the Qur'an", *Ayna Marafat*, pp. 75-98.

Paktachi, Ahmad (2017), *translation of the Holy Quran, a theoretical and practical approach*, Tehran: Imam Sadiq University (AS).

Jarjani, Ali bin Muhammad al-Sayed (2004), *Dictionary of Definitions*, Cairo: Dar al-Fadilah.

Al-Jawz, Muhammad Ali (1980), *The Concept of Mind and Mind in the Qur'an and the Sunnah*, Beirut: Dar Al Alam for the Millions.

Razi, Muhammad bin Abi Bakr (1986), *Mukhtar al-Sahah*, Beirut: Lebanese Library.

Zarqani, Muhammad Abd al-Azeem (1412 AH), *Menahl al-Irfan fi Alum al-Qur'an*, Beirut: Dar Ahya Al-Katb al-Arabiya.

Emerald, F. (2009). *Concepts and terms - the concept of reason in the Holy Qur'an*, from: <https://www.maghress.com/almithaq/2252>

Sajjadi, Seyyed Abulfazl; Faraji, Motahara (2013), "Semantics and use of the words intellect, understanding, science and thought in the Holy Quran", *Hassana Quarterly*, pp. 11-28.

Shams al-Aima Sarkhsi, Muhammad ibn Ahmad (1406 AH), *Kitab al-Mabsut*, Beirut: Dar al-Marafa.

- Shirazi, Ibrahim Ibn Ali (1379 SH), *al-Muhdez fi fiqh of Imam al-Shafi'i*, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Sedghi al-Anaq, Mohammad (1388 SH), *faith and reason and their relationship from the perspective of the Qur'an and hadith*, Tehran: Usul al-Din Faculty.
- Safavi, Koresh (1382 SH), *Applied Semantics*, Tehran: Hamshahri.
- Safavi, Koresh (2019), *an introduction to semantics*, Tehran: Surah Mehr.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1378 SH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Farsi, translated by: Mohammad Baqer Mousavi, Qom: Jamia Madrasin Hozamieh.
- Tusi, Muhammad bin Hassan (1378 SH), *Kitab al-Khalaf*, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Abdul Baqi, Muhammad Fouad (1936), *Al-Ma'jam Al-Mufahrs Lalfaz Al-Qur'an Al-Karim*, Leiden: Brill School.
- Abdul Razzaq, L. (2001 AD). *Fekr Wafen*, from: <https://www.albayan.ae/five-senses/2001-11-23-1.1129765>
- Al-Azb, Mahmoud (1427 AH), *Problems of translating the meanings of the Holy Qur'an*, Cairo: Nahda Misr.
- Askari, Abu Hilal (1390 SH), *Thesaurus of Synonyms*, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Askari, Abu Hilal (1412 AH), *Al-Farooq al-Laghuyya encyclopedia*, Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation of Jamaat al-Madrasin.
- Fakhr Razi, Muhammad (1420 AH), *Mufatih al-Ghaib*, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Firozabadi, Mohammad bin Yaqub (2005 AD), *Al-Qamoos al-Muhait*, Beirut: School of Heritage Research.
- Ghasemi Hamed, Morteza (2016), *Intellect and Spirit in the Noble Qur'an and Nahj al-Balaghah*, Tehran: University of Islamic Religions, Faculty of Quranic and Hadith Sciences.
- Ghorbani Zarin, Baqir (2014), "Semantic analysis of reason in Arabic language and the Holy Quran based on the opinions of Sheikh Tusi in *Al-Tabayan*", *Religious Research*, pp. 76-84.
- Gujman, Ezekiel (1970), *Hebrew-Arabic dictionary*, Beirut: Dar Al-Jil for printing and publishing.
- Kalini, Mohammad bin Yaqub (1379 SH), *Usul Kafi*, Tehran: Office of Islamic History and Education Studies.
- Lines, George (2013), *An Introduction to Semantics*, Tehran: Scientific Publishing House.
- Mobini, Mina (2010), "Reason in the Qur'an", *Marafet magazine*, pp. 86-94.
- Mohaqeq Karki, Ali bin Hussain (1411 AH), *Jami al-Maqasad fi Sharh al-Qasas*, Qom: Al-Bayt (AS) Institute for Heritage.

- Marghinani, Ali bin Abi Bakr (2012), al-Hadaye, a description of Badayeh al-Mubatdi, Tehran: Payam Andisheh.
- Misbah, Zahra (2014), The Concept of Reason in Quran and Hadith, Tehran: Payam Noor University.
- Mustafavi, Hassan (1385 SH), Al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, Tehran: Allameh Mustafavi's Works Publishing Center.
- Motahari, Morteza (1390 SH), collection of works, Tehran: Sadra.
- Moin, Mohammad (1386 SH), Farhang Moin, Tehran: Zarin.
- Mashkour, M. J (1978), A Comparative Dictionary of Arabic Persian And the Semitic Languages, Tehran.